

امید و نگرش دانش‌آموزان تک‌والد: فرزندان طلاق

مریم اسلامی*، منصوره حاج حسینی** و جواد اژه‌ای***

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف بررسی امید در نگرش دانش‌آموزان تک‌والد (فرزند طلاق) اجرا شد. روش پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی بود. مشارکت کنندگان در این پژوهش شامل ۱۶ دانش‌آموز دختر تک‌والد مقطع ابتدایی در یکی از مدارس ابتدایی شهر چهاردانگه بودند که به روش انتخاب هدفمند برگزیده شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مصاحبه کیفی و از نوع مصاحبه با پرسش‌های باز و استاندارد شده بود و داده‌ها مطابق با رویکرد نظریه زمینه‌ای استراس و گلاسر تحلیل و طبقه‌بندی شد. نتایج نشان داد درباره امید و مدرسه، کودکان تک‌والد به دلیل داشتن مشکلات خانوادگی که به دنبال طلاق والدین پیش‌آمده، دارای مشکلات تحصیلی بوده و آن‌ها دچار افت تحصیلی شده و بسیاری از آن‌ها انگیزه پیشرفت و ادامه تحصیل را از دست داده‌اند. درباره امید و خانواده کودکان تک‌والد اغلب در تعریف خانواده دچار سردرگمی شده و تعریف خانواده متفاوت از آن چیزی است که در واقعیت تجربه می‌کنند. آن‌ها در رابطه با والدی که در کنار آن‌ها حضور ندارد، احساس دل‌تنگی می‌کنند و برای بودن در کنار والد غایب خود اشتیاق نشان می‌دهد. اغلب آن‌ها حاضر نیستند بپذیرند که همه چیز بین پدر و مادر به پایان رسیده است. آن‌ها آرزوی برگشت دوباره خانواده در کنار هم را در ذهن خود می‌پروراند. برخی نیز از اینکه خانواده دوباره در کنار هم باشند و مثل گذشته در کنار هم زندگی کنند، احساس ناامیدی می‌کنند. اغلب کودکان طلاق در این مطالعه بیان داشتند که با توجه به شرایط خاص خود امکان برقراری رابطه دوستی با دوستان خود را تا حدودی از دست داده‌اند. آن‌ها به موجب شرایطی که با آن مواجه هستند، به دیگر دوستان خود حسادت کرده و زندگی خود را با آن‌ها

* کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران، مشاوره مدرسه، تهران، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران hajhosseini@ut.ac.ir

*** استاد گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقایسه می‌کنند. آن‌ها همچنین خود را در جدایی والدین مقصر دانسته و از جدایی والدین احساس گناه می‌کنند. مشکلات موجود در زندگی این کودکان، آن‌ها را دچار ناامیدی درباره آینده خود کرده است و بیشتر آن‌ها دارای مشکلات اقتصادی و محدودیت زمانی تعامل با والدین خود هستند و این موجب شده در زمینه تفریح و اوقات فراغت خود نیز دچار مشکلاتی شده و نتوانند لذت کافی را از اوقات فراغت خود ببرند. اغلب آن‌ها به بازی‌های فردی بیشتر گرایش داشته و به دلیل نداشتن امکانات رفاهی در برابر دوستان و همسالان خود احساس شرمندگی کرده و تمایل دارند به تنهایی و در خانه با وسایل موجود خود را مشغول کنند.

کلید واژه‌ها: امید، نگرش، دانش‌آموزان تک والد، فرزندان طلاق

مقدمه

«خانواده» نخستین نهاد اجتماعی- تربیتی است که در زندگی انسانی شکل گرفته و بر اساس کارکردهای مهم خود اساسی‌ترین نقش را در رشد و تکامل انسان داراست. محیط خانواده، محل بروز عمیق‌ترین عواطف و منشاء روابط عاطفی و اجتماعی است. خانواده، به عنوان قانونی برای پذیرش و تربیت نسل آینده بر علایق نیرومند زن و شوهری از یک سو و عاطفه و مسئولیت‌پذیری پدر و مادر نسبت به بقاء و تربیت فرزندان از سوی دیگر به وجود آمده و عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانواده رشد می‌کنند (غفاری، ۱۳۸۶). لذا عدم حضور هر یک از والدین در محیط خانواده تعادل آن را برهم زده و موجب تضعیف کارکردهای خانواده و کاهش نظارت و کنترل اجتماعی می‌شود و به تبع آن بزهکاری، مشکلات جسمانی، آشفتگی روانی و اجتماعی و اختلال‌های رفتاری در فرزندان افزایش می‌یابد (ویتوف، هجرن، هالگوند و روزن، ۲۰۰۳).

این مسائل در فرزندان خانواده‌های تک والد ناشی از طلاق بیشتر از فرزندان خانواده‌های سالم است. آن‌طور که کلارک- استوارت و برنتانو (۲۰۰۶) بیان می‌دارند مشکلات تحصیلی و احتمال ترک تحصیل آن‌ها دو برابر دیگران است. اغلب آن‌ها دارای مشکلات رفتاری مانند پرخاشگری و رفتارهای ضد اجتماعی هستند و معلمان و مادران آن‌ها هم این مسئله را تأیید می‌کنند. این فرزندان در اثر طلاق والدین نه تنها دچار مشکلات رفتاری می‌شوند، بلکه بیش از فرزندان خانواده‌های سالم، نگران، گوشه‌گیر و افسرده می‌شوند، اعتماد به نفس کم‌تر و حس

نامیدی بیشتری دارند (پیکی^۱، ۲۰۰۳).

اینگونه است که جامعه‌شناسان افزایش خانواده‌های تک والدی را یکی از معضلات جامعه عنوان می‌کنند و معتقدند که فرزندان فاقد پدر یا مادر با چالش‌های فکری، عاطفی، هویتی و اجتماعی روبه‌رو هستند که مانع جذب مناسب آن‌ها در جامعه می‌شود. همچنین از منظر اقتصادی این کودکان بیش از سایر هم‌نوعان خود درگیر فقر و محرومیت اقتصادی هستند (آماتو^۲، ۲۰۱۰؛ گه‌لر و گاریگا^۳، ۲۰۱۲).

بنابراین، می‌توان گفت که تک والد بودن کودکان و نوجوانان اثرات سوئی بر آن‌ها دارد و حس عدم امنیت را در آن‌ها می‌پروراند. این احساس می‌تواند موجب شود کودک و نوجوان در زندگی خود احساس ناامیدی کرده و خود را در حیطه‌های مختلف زندگی ناتوان ببیند. چرا که مطابق با راتر (۱۹۹۴) رشد امید در کودک به احساس امنیت او نسبت به دلبستگی به مراقب خود و بافت زندگی بین فردی بستگی دارد که در آن ناگواری‌ها را تجربه کرده و با آن‌ها کنار می‌آید. کودکانی که همراه با احساس امنیت به والدین خود دلبسته هستند، در برابر ناملایمات احساس می‌کنند از حمایت اجتماعی کافی برای غلبه بر مشکل برخوردارند. لذا به موفقیت خود امید دارند و نسبت به آینده خوش‌بین هستند. آن‌ها با اعتماد به نفس بیشتری برای خود هدف‌گذاری کرده و با امید به حصول آن تلاش می‌کنند.

از این رو یکی از مسائل مهم جالب‌توجه دربارهٔ کودکان تک والد، موضوع «امید»^۴ به زندگی در آن‌هاست. چرا که امید، یکی از ضرورت‌های رشد مطلوب عاطفی و حاصل بافت تربیتی و احساس امنیت ناشی از آن است (راتر ۱۹۹۴). امید غنی‌کنندهٔ زندگی بوده و زیربنای نگاه و تفسیر فرد در برابر سختی‌ها است. اینکه نسبت به آینده خوش‌بین باشد، انتظار موفقیت داشته باشد و برای رسیدن به آن هدف‌گذاری کند، به میزان امید فرد بستگی دارد. «امید» زندگی انسان‌ها را هدفدار کرده و هنگام هجوم مشکلات، ناملایمات، رنج‌ها، اندوه‌ها و مصایب و ناگواری‌ها، از فروپاشی روانی آن‌ها جلوگیری کرده و مانع استیلاي یأس و دل‌سردی می‌شود (کار ۱۳۸۵). امید به عنوان ظرفیت ادراک شده برای تولید مسیرهایی به سمت

1. Pike
2. Amato
3. Gahler & Garriga
4. Hope

هدف‌های مطلوب، در ارتباط با اهداف بوده و شامل دو بعد انگیزه ادراک شده و مسیرگذاری به سوی هدف است. لذا امید هنگامی نیرومند خواهد بود که احتمال دستیابی به هدف، فرد را به سوی آن برانگیخته و به تدارک راهبرد مؤثر برای حصول آن منجر شود. درحالی‌که تجارب منفی مکرر و موانع چالش برانگیز، ولی برطرف نشدن، به هیجانات منفی چون احساس یأس منجر شده و از هدف‌گذاری و انگیزه به سوی آن جلوگیری می‌کند (اسنایدر ۲۰۰۰).

از آنجائیکه خانواده برای کودک بسیار مهم بوده و هیچ کس به اندازه پدر و مادر در ایجاد دلبستگی و تقویت حس تعلق و پذیرش او اثرگذار نیست، به نظر می‌رسد فرزند طلاق در یافتن احساس امنیت در خانواده با چالش بیشتری مواجه بوده و با احتمال بیشتری با نگرش منفی نسبت به آینده خود، و وضعیت ناخوشایند دوران کودکی توأم با یأس و ناامیدی را تجربه خواهد کرد. اکثر تحقیقات مرتبط با خانواده‌های تک‌والد نیز بر تأثیرات منفی عدم حضور پدر تأکید کرده و معتقدند که زیان فقدان پدر در خانواده‌های تک‌والد که زن سرپرست آن است، تنها از دست دادن درآمد مرد نیست. پدرانی که همسرشان را طلاق داده‌اند، از تأمین معاش فرزندان خود دست می‌کشند و مادران را وامی‌دارند تا تمام بار مالی خانواده، اعم از خود و فرزندان را بر عهده بگیرند، در نتیجه فشار اقتصادی باعث می‌شود که این مادران فرصت کم‌تری برای مراقبت از کودکان خود داشته باشند و این علاوه بر پیامدهای نامطلوب عاطفی و اجتماعی ناشی از فقدان پدر، نظارت و حمایت مادر از کودک را نیز کاهش می‌دهد.

مک لاناها و سندفور (۱۹۹۴) در یک پژوهش علمی دو گروه از دانش‌آموزان سال دوم تحصیلی را از بین خانواده‌های ازهم‌پاشیده و خانواده‌های دارای دو والد مقایسه کردند. آن‌ها دریافتند دانش‌آموزانی که در خانواده‌های ناپایدار زندگی می‌کنند، نسبت به دانش‌آموزانی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، از سطح بسیار پایین مشارکت والدین در صحبت کردن و نظارت بر امور برخوردارند (نقل از مساواتی آذر، ۱۳۷۴). گرچه نتایج مقایسه در مدت‌زمان کوتاه (سال دوم دبیرستان) ممکن است گمراه‌کننده به نظر برسد، اما طلاق در این سن بحرانی، می‌تواند اثرات مادام‌العمری داشته باشد. مطالعات کلی^۱ (۲۰۰۰) نیز نشان می‌دهد که کودکان خانواده‌های تک‌والد (فرزندطلاق) نسبت به کودکان خانواده‌های عادی، دارای مشکلات عاطفی، رفتاری و تحصیلی بیشتری هستند و از سلامت روانی کم‌تری برخوردارند. هم‌چنین

آن‌ها موفقیت‌های تحصیلی کم‌تری کسب می‌کنند، ناسازگاری‌های روان‌شناختی بیشتری از خود بروز می‌دهند و عزت نفس پایین و مشکلات اجتماعی بیشتری دارند. عدم سازگاری کودکان با طلاق والدین خود می‌تواند اثرات زیان‌بار و مخربی بر کارکرد روان‌شناختی و حتی وضعیت جسمانی آن‌ها داشته باشد (بریور^۱، ۲۰۱۰). لندسفورد (۲۰۰۹) معتقد است کودکانی که با یکی از والدین خود زندگی می‌کنند، دو برابر بچه‌هایی که با هر دو زندگی می‌کنند، بیشتر از مدرسه اخراج می‌شوند. کودکانی که فقط با مادرشان زندگی می‌کنند و با فقر و غیبت پدر مواجه‌اند، بیش از بچه‌هایی که پدر و مادر در کنارشان هستند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند، افت تحصیلی دارند، از مدرسه اخراج می‌شوند، دست به بزهکاری کودکان می‌زنند، مواد مخدر مصرف می‌کنند و مرتکب جرائم بزرگسالان می‌شوند. لذا سلامت جسمی و روانی کودک در معرض خطر است و رفتن کودک به مدرسه و بازگشت وی از آن، به یک ماجرای پردردسر تبدیل شده است. فقر و غیبت پدر، چنین تأثیراتی را بر زندگی کودک می‌گذارد (کاپلان، ۱۳۸۱). طلاق والدین همچنین می‌تواند ترس از آینده را موجب شده و ناامیدی را در کودکان تقویت کند. طلاق ایجاد ترس از طردشدگی می‌کند؛ کودک پیش خود فکر می‌کند، اگر پدر و مادرم توانسته‌اند یکدیگر را ترک کنند، پس می‌توانند مرا هم رها کنند. کودک در رویارویی با این ناامنی‌ها ممکن است پسروی کند و نسبت به گذشته، رفتاری وابسته‌تر از خود نشان دهد. او ممکن است به والد تنهای خود که تنها والد در دسترس اوست، کاملاً وابسته شود و به عبارتی بچسبد (محبی، ۱۳۸۶)

این مشکلات کودکان تک والد را مستعد پریشانی‌های روانی زیادی کرده و می‌تواند موجب شود آن‌ها در محیط اجتماعی خود نتوانند به خوبی عمل کرده و نوعی ناامیدی و احساس ناتوانی کنند. لذا در این پژوهش امید به زندگی در نگرش کودکان تک والد مورد نظر قرار گرفت. این درحالی است که با مرور پژوهش‌های موجود به نظر می‌رسد بررسی امید به زندگی در نگرش کودکان، نیازمند رویکرد پژوهش کیفی (داده‌محور) است که بتواند فارغ از محدودیت ناشی از فرضیه‌های مبتنی بر نظریه‌های موجود، به لایه‌های درونی احساسات و گرایش‌های افراد وارد شود و تحلیل، تفسیر و مفهوم‌سازی کند. بنابراین، در پژوهش حاضر زندگی در حال تجربه در چهار بستر؛ مدرسه، خانواده، اوقات فراغت و آینده تحلیل، طبقه‌بندی

و مفهوم‌سازی شد و به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیر بود: واکنش کودکان تک والد نسبت به جدایی والدین چگونه است؟ کودکان تک والد خود را در مدرسه و تکالیف آموزشی چگونه می‌بینند؟ کودکان تک والد، چگونه به تحصیل می‌نگرند؟ انگیزه پیشرفت و موفقیت در کودکان تک والد چگونه است؟ آینده تحصیلی و شغلی خود را چگونه ترسیم می‌کنند؟ وضعیت تعامل با دیگر همسالان در مدرسه چگونه است؟ برای کودکان تک والد ارتباط با والدین و احساس نسبت به آن‌ها و دیگر اعضای خانواده چگونه است؟ میزان علاقه و بهره‌مندی از بازی و فعالیت‌های تفریحی برای کودکان تک والد، چگونه است؟

روش

در این پژوهش به منظور تبیین امید به زندگی در نگرش دانش‌آموزان تک والد (فرزند طلاق) و بازتاب واقعی احساسات ناشی از تجربه جدایی والدین و زندگی با یک والد، رویکرد داده‌محور و فارغ از فرضیه‌های مبتنی بر نظریه برگزیده شد. لذا پژوهش به روش کیفی و از نوع مطالعه پدیدارشناختی بود و در آن بدون هیچگونه دخل و تصرف از سوی پژوهشگر به مطالعه عمیق پدیده در حال وقوع اقدام شده است.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل دانش‌آموزان دختر تک والد مقطع ابتدایی (پایه‌های چهارم، پنجم و ششم) در یکی از مدارس ابتدایی شهر چهاردانگه بودند که به روش انتخاب هدفمند برگزیده شدند. در این روش محقق مواردی را جستجو می‌کند که پدیده تحت مطالعه را بتواند در عمق کشف کند (گال، بورگ و گال ۱۳۸۶). تعداد افراد مشارکت‌کننده در این پژوهش بر پایه اصل اشباع و با تکراری شدن پاسخ‌ها به ۱۶ نفر رسید. بیشتر این دانش‌آموزان با مادر خود زندگی کرده و فقط ۳ نفر از آن‌ها با والد دیگر یعنی پدر خود زندگی می‌کردند. انتخاب بر اساس چهار ملاک ورود، انجام شد: الف) طلاق والدین و زندگی با یک والد؛ ب) جنسیت دانش‌آموز حتماً دختر باشد؛ ج) سن کم‌تر از ۱۰ سال و بالاتر از ۱۳ سال نباشند؛ د) به صحبت کردن درباره زندگی شخصی خود تمایل داشته باشند.

شرکت کنندگان(نام مستعار)	سن	پایه تحصیلی	زندگی با پدر/ مادر
۱ سارا	۱۲	کلاس ششم	مادر
۲ ریحانه	۱۲	کلاس ششم	مادر
۳ حدیث	۱۲	کلاس ششم	پدر
۴ نگار	۱۲	کلاس ششم	پدر
۵ هستی	۱۲	کلاس ششم	مادر
۶ عاطفه	۱۳	کلاس ششم	مادر
۷ خاطره	۱۱	کلاس پنجم	پدر
۸ آیدا	۱۰	کلاس چهارم	مادر
۹ نسترن	۱۱	کلاس پنجم	مادر
۱۰ نرگس	۱۱	کلاس پنجم	مادر
۱۱ مینا	۱۰	کلاس چهارم	مادر
۱۲ مریم	۱۲	کلاس ششم	مادر
۱۳ صبا	۱۲	کلاس ششم	مادر
۱۴ فاطمه	۱۲	کلاس ششم	مادر
۱۵ شکوفه	۱۳	کلاس ششم	مادر
۱۶ عسل	۱۱	کلاس پنجم	مادر

ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مصاحبه کیفی و از نوع مصاحبه با پرسش‌های باز و استاندارد شده بود. پرسش‌ها در این نوع مصاحبه ماهیتاً محدود به فرضیه‌ها نبوده، بر اساس هیچ نوع متغیر از پیش تعیین شده‌ای نیست و به مصاحبه شونده این امکان را می‌دهد که احساس، ادراک و تفسیر خود از واقعیت تجربه شده را در دامنه‌ای که خود می‌پسندد و با عبارات خود بیان کند. با این حال این نوع مصاحبه به دلیل دربرگیرندگی توالی و رئوس کلی مشخص برای پرسش‌ها، امکان تبعیض میان پاسخ دهندگان را به حداقل رسانده و می‌تواند پایایی بیشتری را فراهم کند (گال، بورگ و گال ۱۳۸۶).

پرسش‌ها بر پایه چهار بعد کلی (مدرسه و تحصیل، خانواده، اوقات فراغت و نگرش به آینده) و توالی منظم از ۸ پرسش کلی، منظم شد. تا شرایط مشابه برای تمامی پاسخگویان فراهم شود. مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر و در گفت و گوهای ۵۰-۳۰ دقیقه‌ای، با دانش‌آموزان مشارکت کننده انجام شد.

جدول ۱: رئوس کلی پرسش‌ها در مصاحبه

<p>امید، مدرسه و تحصیل: ۱- کودکان تک والد، چگونه به تحصیل می‌نگرند؟ ۲- انگیزه پیشرفت و موفقیت در کودکان تک والد چگونه است؟ ۳- وضعیت تعامل با دیگر همسالان در مدرسه چگونه است؟</p> <p>امید و خانواده: ۴- کودکان تک والد، خانواده خود را چگونه می‌بینند؟ ۵- ارتباط با والدین و احساس نسبت به و آن‌ها و دیگر اعضای خانواده چگونه است؟</p> <p>امید و اوقات فراغت: ۶- وضعیت علاقه‌مندی و بهره‌مندی از بازی و فعالیت‌های تفریحی برای کودکان تک والد، چگونه است؟</p> <p>امید و آینده: ۷- تصور از آینده شخصی برای کودکان تک والد، چگونه است؟</p> <p>۸- اهداف و آینده شغلی برای کودکان تک والد، چگونه تصور می‌شود؟</p>

روش پردازش

پس از مصاحبه تمامی گفتگوها در متن پیاده شده، با نام مستعار ثبت شد و داده‌های واژگانی در متون ثبت شده، برپایه رویکرد استراوس و گلاسر^۱ برای مقوله‌بندی داده‌های واژگانی و به شیوه تحلیل تفسیری^۲ پردازش شدند. اساس این تحلیل در بررسی دقیق و مقوله‌بندی داده‌های واژگانی است و پژوهشگری که از این نوع تحلیل استفاده می‌کند، با شناسایی واژگان نمادی در متون ثبت شده از گفت و گو و استنباط معنایی، به ساخت معنا داده‌ها دست می‌زند و در آن پیوسته از توانایی شهودی و قوه تشخیص خود بهره می‌گیرد (گال، بورگ و گال ۱۳۸۶).

در اولین گام، قطعه^۳ یا واحد معنادار تحلیل برگزیده شد. این واحد نه به عنوان واژه کلیدی، بلکه شامل عبارت معناداری (با هر اندازه از طول) بود که بتواند حتی خارج از ساختار متن قابل درک باشد. هر واحد معنادار بر پایه ابعاد و عناصر ارائه شده در تبیین‌های نظری

1. Strauss & Glaser
2. Interpretational analysis
3. Segment

موجود درباره امید به وسیله استنباط معنایی و تفسیری پژوهشگر، در قالب مؤلفه‌های استنباطی گرایش به تفکر انتقادی، دسته‌بندی شد. این مرحله در فرایندی از مقایسه مداوم^۱ و سپس اصلاح و مقوله‌بندی مجدد، آنقدر تکرار شد تا هر واحد معنادار مطابق با نظریه زمینه‌ای در یک مقوله روشن و مجزا قرار بگیرد. سپس با شمارش فراوانی استنادها برای مؤلفه‌های استنباطی، نسبت‌های هر مؤلفه استخراج شد. در نهایت بر پایه فراوانی و نسبت‌های همه مؤلفه‌های استنباط شده، مضامین استخراج شد، به کمک مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در دسته‌ها و مقوله‌ها و ترکیب معانی حاصل، یافته‌ها ارائه شد.

مطالعه کیفی بر منحصر به فرد بودن تجربیات انسانی تأکید دارد که ممکن است اعتباربخشی به آن‌ها دشوار باشد. لذا به منظور مقبولیت و عینیت‌دهی به داده‌ها از روش‌های زیر استفاده شد:

- در پرائتز گذاری^۲؛ محقق تلاش کرده است تا با نوشتن نظرات شخصی و کنار گذاشتن خود مانند یک ارزیابی کننده خارجی، داده‌ها را پیگیری کند.
- مقایسه مداوم؛ تحلیل هم زمان داده‌ها و بازخورد مداوم به مطالعه
- تخصیص زمان کافی؛ ضمن ارتباط مداوم با مشارکت‌کنندگان در مکان مورد ترجیح آن‌ها تلاش شد بین محقق و مشارکت‌کننده فضای صمیمی و قابل اعتمادی برای تقویت و غنی‌سازی داده‌ها ایجاد شود.

یافته‌ها

با تأمل در عبارات پاسخ و پس از تحلیل، تفسیر و طبقه‌بندی، امید به زندگی در نگرش دانش آموزان تک والد بر اساس ابعاد چهارگانه بستر زندگی آن‌ها (مدرسه، خانواده، اوقات فراغت و آینده) در مقولات زیر حاصل شد:

افت تحصیلی: درباره وضعیت تحصیلی اغلب پاسخگویان (۸۵٪) حکایت از مشکلات در تحصیل و افت تحصیلی ناشی از جدایی والدین دارند. درحالی‌که آن‌ها این وضعیت را نیز به شرایط خاص زندگی با یک والد، احساس تنهایی در نبود والد دیگر، یا عدم رسیدگی و

1. Constant comparison

2. Bracketing

حمایت والدین خود در تکالیف تحصیلی نسبت می‌دهند. برای نمونه؛

- مریم ۱۲ ساله: «من کلاس سوم خیلی درسام خوب بود. همه چیو خوب یاد می‌گرفتم. اما الان دوساله که درسام افت داره. خودم خوب میدونم. خیلی می‌خونم، اما حواسم جمع نیست. همش به این فکر می‌کنم که بابام چیکار میکنه».
 - آیدا ۱۰ ساله: «وقتی معلم درس میده خیلی تلاش می‌کنم به حرفاش خوب گوش کنم، اما یه کم که میگذره می‌بینم درس نصفش گذشته و من اصلاً حواسم تو کلاس نبوده».
 - ریحانه ۱۲ ساله: «من که میام مدرسه همه حواسم پیش مامانمه. اون پاهاش درد می‌کنه، اما مجبوره بره سر کار. این باعث شده نمی‌تونم حواسمو به درس جمع کنم. معلمم ازم خیلی ناراحته. اما نمیتونم بهش راحت حرفمو بزنم».
 - هستی ۱۲ ساله: «از وقتی مامانم رفته همه کارای خونه رو من انجام میدم. من اصلاً فرصت نمی‌کنم درسامو بخونم».
 - فاطمه ۱۲ ساله: «من تا کلاس دوم همیشه بهترین دانش‌آموز بودم. الان دوساله معلمم ازم خیلی ناراضین. من نمی‌تونم درسامو بخونم. تو خونه مامان بزرگم مدام ازم کار می‌کشه. منم همش به مامانم فکر می‌کنم. اگه اون بود من می‌تونستم درسامو بخونم».
- با توجه به این عبارات می‌توان جدایی والدین را از عوامل آسیب و افت تحصیلی در کودکان تک والد دانست، درگیری ذهنی نسبت به مسائل خانواده، دلتنگی و اشتغال ذهنی نسبت به والد دور از خانه، واداشته شدن به امور خانه به ویژه در نبود مادر و عدم بهره‌مندی از حمایت و همکاری والدینی که درگیر مسائل خانوادگی هستند یا به دلیل مشکلاتی چون اعتیاد مسئولیت‌پذیری کمتری نسبت به فرزند خود دارند، تمرکز ذهنی فرزند از امور تحصیلی را به مسائل خانواده گسیل کرده و از میزان دقت و توجه او به آموزش می‌کاهد. در این صورت آنچنانکه خود می‌گویند در پیشرفت تحصیلی با چالش بیشتری مواجه شده و تبعات آن به صورت افت تحصیلی نمود می‌یابد. این مضمون با یافته‌های پژوهشی گه‌لر و گاریگا^(۲۰۱۲) مطابقت دارد، آن‌ها نیز عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان طلاق و دانش‌آموزان عادی را مقایسه کرده بودند. در این باره زیل، موریسون و کوپرو(۱۹۹۳) معتقدند درحالی‌که کودکان تک والد از

لحاظ توانایی‌های تحصیلی و هوش، با کودکان دیگر تفاوت معناداری ندارند، از مدرسه بیشتر غیبت می‌کنند، نمرات آن‌ها پایین‌تر است، کم‌انگیزه هستند و احتمال اخراجشان از مدرسه بیشتر است. این نکته همچنین با یافته‌های امینی، خدادادی، زکی‌بی و حسین‌زاده (۱۳۹۲) همخوان است که در پژوهشی بر روی دانش‌آموزان دبیرستانی تک والد، علاوه بر ظهور بیشتر اختلالات روان‌شناختی مانند افسردگی، اضطراب، استرس، کم‌رویی و پرخاشگری، ضعف در عملکرد تحصیلی و به طور مشخص پیشرفت تحصیلی پائین‌تر نسبت به دانش‌آموزان عادی را متذکر شده و آن را به احساس تنهایی، ترس از آینده و عصبانیت از وضع موجود نسبت می‌دهند.

در واقع جدایی والدین به دلیل تبعاتی که در ساختار زندگی خانوادگی موجب می‌شود، سامانه ایمن خانواده را متزلزل ساخته و فرزند را با شرایط متفاوت مواجه می‌کند. در این صورت تغییر زودهنگام دنیای کودکی و مواجهه با تکالیفی چون رسیدگی به امور خانه، دلسوزی برای والد مشکل‌دار و تلاش برای حمایت از او، کودک را از رسیدگی به تکالیف خاص خود-به ویژه امور مدرسه- دور ساخته و درگیر در مسائلی می‌کند که حل بسیاری از آن‌ها از عهده او خارج است. از سوی دیگر تغییر ساختار خانواده وضعیت تعامل با والدین به‌ویژه والد دور (معمولاً پدر) از خانه را متحول ساخته و اغلب موجب تغییر شیوه فرزند پروری او می‌شود (هترینگتون، هیگن و اندرسون ۱۹۹۸). در این صورت عدم حضور پدر، کاهش توجه به امور فرزند و مسئولیت‌پذیری کم‌تر او، نظارت و کنترل او را بر فرزند کاهش داده و کم‌توجهی به تکالیف تحصیلی را موجب می‌شود. این درحالی است که والد دیگر یعنی مادران مطلقه نیز برای بالا بردن سطح درآمدشان ساعات بیشتری را صرف کار بیرون از خانه کرده و در نتیجه حمایت و نظارت آن‌ها بر فرزندشان کم‌تر می‌شود (هترینگتون، هیگن و اندرسون ۱۹۹۸). نتایج پژوهش تمدن (۱۳۷۲) نیز اشاره دارد به اینکه کودکانی که تماسی با والد غایب خود ندارند، در زمینه‌های اجتماعی و تحصیلی به مراتب کم‌تر از کودکانی بوده که پس از طلاق از جانب والد غایب حمایت شده‌اند.

آینده تحصیلی: بیشتر پاسخگویان (۶۵٪) با توجه به مشکلات زندگی خود و با تأکید بر محدودیت‌های زندگی کنونی، نگرش خوش‌بینانه‌ای به آینده تحصیلی خود ندارند. آن‌ها خود را در حل مشکلات خانواده مسئول می‌دانند و فکر می‌کنند نمی‌توانند ادامه تحصیل بدهند.

چون باید از طریق کار کردن به حل مشکلات خانواده کمک کنند.

- خاطره ۱۱ ساله «چون مامانم با ما زندگی نمی‌کنه و من دختر بزرگ خونه‌ام باید تو خونه همش کار کنم و غذا درست کنم. من نمی‌تونم به تکالیف مدرسم برسم».
- نگار ۱۱ ساله: «چون بابام کار نمی‌کنه من مجبورم از سال آینده برای اینکه خرج خودمو در بیارم تو آرایشگاه یکی از آشناهامون کار کنم، خوب دیگه نمی‌تونم خوب درس بخونم».
- هستی ۱۲ ساله: «من نمی‌تونم درسامو بخونم. مامانم رفته همه کارای خونه رو من انجام میدم مطمئن نمی‌تونم تا آخرش بخونم».
- حدیث ۱۲ ساله: «من نمی‌خوام درسمو ادامه بدم. من پیش مامان بزرگم زندگی می‌کنم اون تو همه چی به من گیر میده. خیلی ناراحتم. همش فکر می‌کنم باید زود ازدواج کنم».

در این مورد برخی پاسخ‌دهندگان (۲۵٪) نیز با عباراتی چون «درس می‌خونم که برای خودم شغلی داشته باشم»، «اگه درس بخونم میتونم به خیلی از چیزهایی که می‌خوام برسم»، «من می‌خوام درس بخونم که مثل مامانم این همه برام مشکل پیش نیاد» را مطرح کرده‌اند. بر اساس این مضامین می‌توان استنباط کرد که تحصیل و فعالیت‌های آموزشی برای این کودکان به منزله راهی برای رسیدن به خواسته‌ها، جبران کمبودها و حتی راه حل بسیاری از مشکلات آن‌ها است. برای این کودکان ادامه تحصیل انگیزه پیشرفت را فراهم کرده و از آنجائیکه تحصیل را راهی می‌دانند برای رسیدن به شغل و کسب درآمد، می‌توان گفت آن‌ها نسبت به تحصیل امیدوار هستند و آن را راهی مؤثر برای حل مشکلات اقتصادی خود و خانواده خود می‌دانند:

- عاطفه ۱۳ ساله: «من دوست دارم درسامو تا آخر بخونم و برم دانشگاه و بعدش برم سرکار و پول داشته باشم»
- نرگس ۱۲ ساله: «همش فکر می‌کنم که باید درس بخونم و مدرک داشته باشم تا توی یه شرکتی کار کنم».
- عسل ۱۱ ساله: «دلم می‌خواد دانشگاه برم و دندون‌پزشک بشم. من خیلی دوست دارم ادامه تحصیل بدم».

تعامل اجتماعی در مدرسه: مصاحبه شوندگان در پاسخ به پرسش مربوط به وضعیت ارتباط با

دوستان با کاربرد عباراتی چون «خیلی دوست دارم با بچه‌ها صمیمی باشم»، «دلم می‌خواهد دوستانم درکم کنند» به اهمیت داشتن دوست و کسی اشاره کردند که بتوانند با او به راحتی درد دل کرده و مشکلات خود را با او درمیان بگذارند، اما با توجه به شرایط متفاوت زندگی خود به ضرورت درک متقابل دوستان از شرایط آن‌ها توجه داشته و بر این اساس اغلب مشارکت‌کنندگان اظهار کردند که ترجیح می‌دهند مسائل شخصی خود را با دوستانی که مسائل خانوادگی مشابه دارند در میان بگذارند چون به احتمال زیاد آن‌ها را بهتر درک می‌کنند.

- صبا ۱۲ ساله: «من خیلی از حرفامو به بهترین دوستم می‌گم. اون تنها کسیه که از همه چیز زندگی من خبر داره».
- عسل ۱۱ ساله: «من بیشتر حرف‌ها و درد دلمو به دوستم می‌گم که نزدیک خونمون هستند، فقط اون منو درک میکنه».

افزون بر اینها بر اساس عبارات موجود، می‌توان دریافت که مدرسه برای این کودکان به عنوان مکانی است که می‌توانند در آنجا با دیگران و به خصوص با همسالان آشنا شوند. آن‌ها به نیاز به هم صحبتی و دوستی با همسالان توجه دارند و در صورت یافتن دوست قابل اعتماد از همدمی با او برای گریز از مشکلات خانوادگی خود استفاده می‌کنند. با این حال شرایط خاص زندگی آن‌ها موجب احساس منفی از تفاوت موجود درباره خانواده خود و حتی ترس از آشکار شدن وضعیت خانوادگی آن‌ها می‌شود و این می‌تواند احساس طرد شدن و بیگانگی نسبت به همسالان را موجب شود. لذا آنچه‌آنکه آدامز (۱۳۷۹) بیان می‌کند می‌توان گفت؛ یکی از آثار منفی طلاق بر کودکان عبارت است از احساس بیگانگی در جمع و کناره‌گیری از همسالان و دوستان، برای نمونه:

- ریحانه ۱۲ ساله: «مدرسه رو خیلی دوست دارم، ولی همیشه استرس و ناراحتی اینو دارم که کسی از دوستانم تو کلاس یا تو مدرسه متوجه بشن که پدر و مادر من جدا شدن و یا بعضی وقتا که فرم میارن مشخصاتمونو کامل کنیم من همیشه ناراحتم که دوستانم متوجه این مشکل من بشن».
- سارا ۱۲ ساله: «من تو مدرسه سعی کردم دوستای زیادی داشته باشم، اما تو کلاس من بچه‌ها از من فاصله می‌گیرن. احساس می‌کنم از من خوششون نمیداد. میگم شاید میدونن مشکل من چیه».

در گفتگو با مشارکت‌کنندگان برخی درباره شرایط خانواده خود و به ویژه عدم بهره‌مندی از حضور و حمایت پدر در برابر دوستان و همسالان، احساس نارضایتی می‌کنند و حتی این امر موجب احساس حسادت آن‌ها نسبت به دوستان و همسالان شده است.

- حدیث ۱۲: «من خیلی احساس تنهایی می‌کنم. وقتی دوستانم می‌بینم که با مامان و باباشون زندگی می‌کنن خیلی حسودیم میشه».
- عاطفه ۱۳: «من بعضی وقتا فکر می‌کنم که کاش منم مثل دوستانم بودم و خونوادم اینطوری نبودن، اما زندگی من اینطوریه».
- صبا ۱۲: «خیلی وقتا دوستانم که میبینم از مامانو باباشون حرف میزنن خیلی حسودیم میشه».
- آیدا ۱۰: «بعضی از دوستانم با من زیاد حرف میزنن. فکر می‌کنم چون با اونا فرق دارم. آخه اونا باباشون زیاد مدرسه میان».
- ریحانه ۱۲: «من وقتی دوستانم میبینم که باباشون میان دنبالشون تو مدرسه ناراحت می‌شم. اولاً خیلی بهشون حسودی می‌کردم. به مامانم می‌گفتم. پسرخالتم میومد دنبال من. اما الان فقط مامانم میاد. من نمیدونم وقتی بابا میاد دنبال آدم یعنی چه جوریه».
- نرگس ۱۱: «خیلی وقتا دلم میگیره و همش می‌گم چرا زندگی من اینطوریه. مگه من چه گناهی کردم که باید اینطوری می‌شد. چی می‌شد بابای منم مثل بابای بقیه کار می‌کرد و مامانمو اذیت نمی‌کرد. نمیدونم».

این نتیجه با نظر لمپ (۲۰۰۷) در این باره همسو است، او در این باره اظهار می‌کند، یکی از آثار عاطفی طلاق بر کودکان این است که انسجام و هماهنگی خانوادگی را از آن‌ها می‌گیرد. آن‌ها در خصوص والدین و خواهرها و برادرهای خود، احساس بی‌منزلفتی و بی‌مقداری می‌کنند، و لذا نسبت به دوستانی که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند، احساس حسادت دارند و اینها همه بارهایی است که بر شانه‌های ناتوان چنین کودکانی افکنده می‌شود و پیامد آن انزوای طلبی است که به خودی خود می‌تواند زمینه‌ساز ناامیدی نسبت به زندگی در این کودکان باشد. آنچنان که نیومن ورومانسکی (۱۳۸۵) بیان می‌کنند یکی از متعارف‌ترین احساس‌هایی که کودکان تک‌والد و طلاق تجربه می‌کنند، احساس تنهایی و متفاوت بودن از دیگر کودکان است. این نتیجه با یافته‌های

موریسون و چرلی (۱۹۹۵ به نقل از لندسفورد ۲۰۰۹) نیز مطابقت دارد که بیان می‌کنند طلاق ممکن است به روابط کودکان با همسالان خود لطمه بزند.

واکنش به تغییر خانواده: در برابر پرسش مربوط به نگرش درباره خانواده پاسخگویان با عباراتی چون «چرا تو زندگی من این اتفاق افتاده»، «کاش منم مثل بقیه بچه‌ها مامان و بابام پیش هم بودن»، «من با خاله یا مادربزرگم زندگی می‌کنم» نارضایتی خود را بیان می‌کردند. بیشتر آن‌ها درباره اوضاع کنونی خانواده و اینکه چرا برای آن‌ها این اتفاق پیش آمده اظهار ناراحتی کرده و تقریباً همه آن‌ها نسبت به اوضاع خود و اینکه مجبورند با افراد دیگر فامیل از جمله خاله، مادر بزرگ و عمه زندگی کنند، احساس ناامیدی، نارضایتی و ناراحتی داشتند. افزون بر آن مشارکت‌کنندگان با توجه به شرایطی که در زندگی دارند، تعریف متفاوتی از خانواده دارند و چون ناچارند با محیط جدید سازگار شوند دیدگاه خود را نسبت به تعریف خانواده نیز تغییر داده‌اند:

- صبا ۱۲ ساله: «من و خاله‌هام با هم زندگی می‌کنیم. مامانم برای کار کردن میره یه جای دور. مامانم مجبوره آخر هفته‌ها به دیدن من بیاد. من احساس می‌کنم که خونواده من خاله‌هامن».
- ریحانه ۱۲ ساله: «من با مامان بزرگ و پدربزرگ و مامانم زندگی می‌کنم. الان خونواده من همینان. من بعضی وقتا میرم پیش بابام میمونم. انگار دو تا خونه دارم»
- عاطفه: «یه بار تو کتاب اجتماعی درسی داشتیم که درباره خانواده بود. من همه فکرم این بود که خانواده من الان پخشه. نمیدونم انگار یکی اینجا یکیم یه جای دیگه. آخه تو کتاب نوشته خانواده یعنی افراد کنار هم باشن».

احساسات منفی

آرزوی بازگشت: درباره خانواده جنبه توجه‌برانگیز در بیانات مشارکت‌کنندگان، آرزویی است که آن‌ها برای بازگشت دوباره والدین کنار هم مطرح می‌کنند. البته، این اغلب تنها به صورت آرزو بیان می‌شود و آن‌ها آمیدی به بازگشت دوباره خانواده در کنار هم ندارند. برای نمونه:

- هستی ۱۲ ساله: «خیلی دوست دارم که بابام و مامانم کنار هم باشن، اما مطمئنم همیشه».

- آیدا ۱۰ ساله: «من خیلی دوست دارم، اما دیگه نمی‌شه چون بابام اینو می‌گفت».
- نسترن ۱۱ ساله: «بعضی وقتا میگم کاش مامانم و بابام بیان و باهم آشتی کنن، اما میدونم نمیشه».

غم و دل‌تنگی: درباره ارتباط با والدین اغلب پاسخگویان، نسبت به والدی که دور از آنها زندگی می‌کند احساس دل‌تنگی را ابراز می‌کنند. از آنجاکه پس از طلاق کودکان مجبور به زندگی با یکی از والدین خود هستند، در واقع حضور همیشگی یکی از والدین خود در خانه را از دست می‌دهند. در این صورت علاوه بر همه مشکلاتی که در نبود حمایت آن والد خواهند داشت، غم دوری از او نیز آنها را آزرده خاطر کرده و به دل‌تنگی نسبت به والد خود منجر می‌شود. برای نمونه:

- عسل ۱۱ ساله: «من دلم برای بابام خیلی تنگ می‌شه. وقتی بابام بهم زنگ می‌زنه بهش می‌گم که دلم برات تنگ شده. بعضی وقتا گریه می‌کنم. اما کاری نمی‌تونه بکنه. چون اون ازدواج کرده. فقط آخر هفته‌ها یک هفته درمیون بابامو می‌بینم».
- عاطفه ۱۳ ساله: «من همیشه منتظرم آخر هفته‌ها برسه و برم پیش مامانم. واقعاً دلم براش تنگ میشه. من خیلی دوستش دارم».
- خاطره ۱۱ ساله: «مامانم خیلی اذیت شده. بابام نداشت که منو خواهر برادرام بریم پیشش. مامانم همیشه منتظره مارو ببینه. منم همه سختی‌هارو تحمل می‌کنم که برم و مامانمو ببینم».
- حدیث ۱۲ ساله: «من بیشتر وقتمو با مادر بزرگم می‌گذرونم. بابام میره سرکار و من بیشتر وقتارو تنهام. چون مامان بزرگم هیچ وقت درکم نمی‌کنه. بابام اجازه نمیده برم پیش مامانم بمونم. مامانم چهارشنبه‌ها میاد دنبالم و یه روز پیشش می‌مونم و دوباره بر می‌گردم. اونجا خیلی بهم خوش می‌گذره. من خیلی مامانمو دوست دارم. دلم براش خیلی تنگ میشه».

این عبارات به وضوح حاکی از غم و اندوه ناشی از دل‌تنگی از والد دور از کودک بوده و نشانه آسیب عاطفی ناشی از جدایی والدین برای کودکان تک‌والد است. این نتیجه همخوان با یافته‌های پژوهش والرس‌تاین (۱۹۸۷ به نقل از کاپلان ۱۳۸۱) مبنی بر وجود غم و ابراز دل‌تنگی در فرزندان خانواده طلاق حتی در پی‌گیری پنج ساله از آنها نیز بیان شده است.

حسادت: در مصاحبه با مشارکت‌کنندگان احساس وجود تفاوت از دیگر همسالان و بیان نارضایتی خود از اینکه چرا برای آن‌ها این اتفاق پیش آمده، اینکه مجبورند با افراد دیگر فامیل خود زندگی کنند، مجبور به زندگی با یکی از والدین خود هستند و نمی‌توانند مانند دیگر همسالان از حمایت و همکاری هر دو والدین بهره‌مند باشند، موجب حسادت آن‌ها نسبت همسالان می‌شود. آن‌طور که اغلب خود به طور صریح نیز آن را بیان می‌کنند. برای نمونه:

- فاطمه ۱۲ ساله می‌گوید: «من هیچ وقت فکر نمی‌کردم که یه روزی این‌طوری بشه. همش به خودم می‌گم چرا اینطوری شد! کاش منم مثل بقیه دوستانم بابا و مامانم با هم داشتم».
- هستی ۱۲ ساله می‌گوید: «من وقتی می‌بینم بچه‌های کلاس‌مون همیشه پدر یا مادرشون میان و درباره درساشون از معلم می‌پرسن، اما بابای من هیچ وقت به مدرسم نمیاد درسو پرسه، حسودیم میشه».

احساس تنهایی: مصاحبه‌شوندگان در صحبت‌های خود درباره شرایط زندگی بیشتر به تنهایی خود اشاره دارند و چون والدی که در کنار آن‌ها زندگی می‌کند (در اکثر موارد والد مادر)، برای گذران زندگی مجبور است، ساعات طولانی را در بیرون از خانه سپری کند و به همین دلیل کودکان با این والد خود نیز ارتباط کم‌تری داشته و در صورت داشتن برادر یا خواهر بیشتر وقت خود را با آن‌ها می‌گذرانند. البته تعدادی از این کودکان نیز در کنار پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود زندگی می‌کنند. همین باعث شده است که این کودکان احساس کنند که درک نمی‌شوند و برای فرار از تنهایی خود به دوستان و گاهی به چالش با افکار مختلف روی آورند. این کودکان در تنهایی‌های خود نسبت به زندگی کنونی و آینده خود احساس ناامیدی و ناتوانی می‌کنند. برای نمونه:

- ریحانه ۱۲ ساله: «من بیشتر وقتارو با مادر بزرگم و پدر بزرگم می‌گذرونم. منتظر می‌مونم تا مامانم از سر کار برگرده. تنهایی برام خیلی سخته. آخه نمی‌تونم با مامان بزرگم و بابا بزرگم راحت حرف بزنم. بیشتر وقتمو فکر می‌کنم. به همه چی فکر می‌کنم. به آیندم. نمیدونم چی میشه».
- حدیث ۱۲ ساله: «بابام از صبح میره سرکار و شب بر می‌گرده منم با مامان بزرگم زندگی می‌کنم. اون هیچ وقت منو درک نمی‌کنه. همش به من میگه اینو بپوش اونو

نیوش. اصلاً برای خودم اختیاری ندارم. خوب منم دوست دارم مثل بقیه لباسای خوشگل بپوشم. منم میرم به کارای خودم مشغول میشم. نامه مینویسم که بدم به بابام. به همه چی فکر می‌کنم. که چیکار می‌تونم بکنم. خیلی از زندگی خسته می‌شم».

احساس گناه: مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های خود اکثراً به این نکته اشاره کرده‌اند که در جدایی پدر و مادر خود مقصر بوده و خود را در این بین گناه کار می‌دانند. بیشتر آن‌ها در گفته‌های خود اشاره کردند که اگر در زندگی پدر و مادر خود حضور نداشتند، شاید این طلاق و جدایی اتفاق نمی‌افتاد. اغلب آن‌ها گمان می‌کنند که آن‌ها مسئول طلاق والدین خود هستند. تعدادی از مشارکت‌کنندگان در گفته‌های خود به این نکته نیز اشاره کرده‌اند که جدایی والدین دلیل بر انجام دادن گناهی از سوی خود آن‌ها است. برای نمونه:

- نگار ۱۲ ساله: «من خیلی وقتاً احساس می‌کنم مامانم به خاطر من از بابام جدا شد. آخه من از مامانم اگه چیزی می‌خواستم که برام بخره اون می‌رفت از بابام پول می‌خواست و بابامم می‌گفت ندارم و کلی دعوا راه می‌افتاد».
- عاطفه ۱۳ ساله: «چند بار به خدا گفتم که مگه من چه گناهی داشتم که زندگیم باید اینطوری می‌شد. تو تنهاییم فکر می‌کنم و همش می‌گم اگه من نبودم الان اینطوری نمی‌شد. شاید مامان و بابام از هم جدا نمیشدن».

ترس از طرد شدن: از جمله تشویش‌های ناشی از جدایی در کودکان، از دست دادن والدی است که با او زندگی می‌کند. با توجه به اینکه والد غایب او را رها کرده و جدا زندگی می‌کند، این نگرانی و تشویش در کودک به وجود می‌آید که والد حاضر نیز امکان دارد او را ترک کند. طلاق می‌تواند ترس از آینده و ناشناخته‌ها را در کودکان تقویت کند، وقتی یکی از والدین خانواده را ترک می‌کند، کودک نگران از دست دادن والد دیگر هست. وقتی که پدر یا مادر خانه را ترک می‌کند، کودک با خود اینگونه فکر می‌کند که پدر و مادر که همدیگر را ترک کرده‌اند پس به راحتی نیز ممکن است من را ترک کنند. عدم احساس امنیت و وابستگی شدید کودکان به والد حاضر در این بین به یک مسئله تبدیل می‌شود. برای نمونه:

- عاطفه ۱۳ ساله: «بابام که صبحا میره سرکار و دیر وقت میاد، من و خواهرم پیش مامان بزرگم می‌مونیم. کسی نیست که به کارای ما برسه. اما از اینکه بازم مامان بزرگم و بابام پیشمونه من خیلی خوشحالم. چون اگه نبود خیلی تنها می‌شدیم و

نمی‌تونستیم کاری بکنیم».

- ریحانه ۱۲ ساله: «مامانم به خاطر من خیلی اذیت میشه. همیشه نگرانشم که مریض بشه. اگه نباشه اونوقت من خیلی تنها میشم».

بر این اساس باید گفت، جدایی والدین برای کودکان تنها یک حادثه صرف نیست، بلکه فرایندی از یک رشته تغییرات و انتقال‌هایی است از یک خانواده کامل به یک خانواده تک والدی، که دنیای کودک را به هم می‌ریزد، سبک زندگی او را مختل ساخته، شرایط متفاوت از دیگر همسالان و احساسات منفی چون احساس دلتنگی، تفاوت از دیگران، طرد شدگی و حسادت را به دنبال دارد. افزون بر آن تداوم مسائلی که راه حل آن‌ها در دست او نیست، امید و انتظار اصلاح را نیز از او سلب کرده و عوارضی چون عصبانیت، افسردگی و حتی احساس گناه را به دنبال دارد.

تفریح و اوقات فراغت: مشارکت‌کنندگان در پاسخ به این پرسش که اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانند به این نکته اشاره کردند که آن‌ها در اوقات فراغت خود مایلند وقت خود را به بازی بگذرانند، اما اغلب آن‌ها بیان می‌کنند که قادر نیستند در فعالیت‌هایی ملحق شوند که دوستانشان انجام می‌دهند یا هنگامی که در این فعالیت‌ها مشارکت دارند، امکانات مالی محدودشان آن‌ها را وادار به ایستادگی می‌کند. این امر زمانی بیشتر نمایان می‌شود که این کودکان قادر به خرید نباشند یا قادر به رفتن باشگاه ورزشی و کلاس‌های آموزشی نباشند.

برای نمونه:

- ریحانه ۱۲ ساله: «من اسباب‌بازی‌های زیادی ندارم. یه عروسک دارم که خیلی خوشگله. . . . با اون بازی می‌کنم. بیشتر تنهایی بازی می‌کنم. تو زنگای ورزش که دوستام بازی می‌کنن زیاد حوصلم نمی‌کشه برم باهاشون بازی کنم. می‌دونم خیلیاشون اسکیت دارن، ولی من ندارم».
- شکوفه ۱۳ ساله: «خیلی دوست دارم تابستونه سال بعد برم کلاس هنری و گلسازی یاد بگیرم بعدش تو خونه گل درست کنم و بفروشم. الان مامانم پول کلاسو نداره بهم بده. دوستم سعیده کلاسشو میره. منم دوست دارم برم».
- عاطفه ۱۳ ساله: «دوستام همشون با هم میرن باشگاه. والیبال. منم خیلی دوست دارم برم، اما شهریشو نمیتونم بدم».

با توجه به عبارات بالا می‌توان به تأثیر مشکلات اقتصادی ناشی از زندگی در خانواده تک‌والدی توجه کرد. محدودیت مالی مادر در چنین خانواده‌ای موجب شده کودکان احساس کنند نمی‌توانند مانند سایر دوستان خود در تفریحات، فعالیت‌ها و کلاس‌های آموزشی شرکت کنند و این موجب سرخوردگی و ناراحتی آن‌ها شده است. مشکلات مالی موجب می‌شود که آن‌ها بیشتر در خانه و با امکانات موجود خود اوقات فراغت خود را سپری کنند و این به ناامیدی در کودکان منجر می‌شود. در این خصوص باید گفت مشکلات اقتصادی خانواده تک‌والد، موجب شده کودکان در زمینه تفریح و اوقات فراغت خود نیز دچار مشکلاتی شده و نتوانند لذت کافی را از تفریح و اوقات فراغت خود ببرند. آن‌ها در زمینه بازی، به بازی‌های فردی بیشتر گرایش داشته و به دلیل نداشتن امکانات رفاهی در نزد دوستان و همسالان خود احساس شرمندگی کرده و تمایل دارند به تنهایی و در خانه با وسایل موجود خود را مشغول کنند. افزون بر آن از آنجا که مشکلات مالی به دلیل تک‌والد شدن بیشتر متوجه مادر است، او وادار می‌کند برای گذران زندگی، وقت بیشتری از اوقات خود را برای کار در بیرون از منزل سپری می‌کند که این موجب می‌شود نتواند زمان کافی برای فرزند خود و فعالیت‌های تفریحی اختصاص دهد.

مسائل مالی به ویژه برای مادران سرپرست خانوار، علاوه بر ایجاد محدودیت‌های فراوان در فراهم آوردن امکانات زندگی و تفریحی، احساس کهنتری را برای کودکان موجب شده و آن‌ها را به انزوای طلبی کشانده و احساسات منفی چون حسادت و خشم را به دنبال دارد. این نتیجه با نظر لمپ (۲۰۰۷) در این باره همسو است، او در این باره اظهار می‌کند، یکی از آثار عاطفی طلاق بر کودکان این است که انسجام و هماهنگی خانوادگی را از آن‌ها می‌گیرد. آن‌ها در خصوص والدین و خواهرها و برادرهای خود، احساس بی‌منزلتی و بی‌مقداری می‌کنند، همچنین نسبت به دوستانی که با پدر و مادر خود تفریح و بازی می‌کنند، احساس حسادت دارند. انزوای طلبی و شرکت نکردن در امور اجتماعی مدرسه و فعالیت‌های فوق برنامه نیز از جمله آثار بر کودک در مدرسه است. در این باره لندسفورد (۲۰۰۹) نیز می‌گوید، انزوای طلبی و شرکت نکردن در امور اجتماعی مدرسه و فعالیت‌های فوق برنامه نیز از جمله آثار طلاق بر کودک در مدرسه است.

تصور از آینده: در پاسخ به پرسش مربوط به تصور از آینده به ویژه آینده شغلی دو نوع پاسخ

متفاوت جالب توجه است؛ برخی برای آینده شغلی خود آرزوهایی را بیان کرده و به صورت هدف تحصیلی و شغلی خود بیان می‌کنند. این گروه اغلب تحصیل و دستیابی به شغل مناسب را راهی برای حل مشکل خانواده یا رهایی از وضعیت کنونی می‌دانند برای نمونه:

- ریحانه ۱۲ ساله می‌گوید: «من به آیندم خیلی فکر می‌کنم. دوست دارم معلم زبان بشم. خیلی دوست دارم تو آینده یه شغل خوب داشته باشم».
- مبینا ۱۰ ساله می‌گوید: «خیلی دوست دارم وقتی بزرگ شدم کار کنم و پول جمع کنم و از پولام بدم به مامانم. اون موقع دیگه مجبور نیست زیاد کار کنه».

اما بیشتر پاسخگویان نسبت به آینده خود مطمئن نیستند یا بیان می‌کنند که درباره آینده شغلی خود کم‌تر فکر می‌کنند. از پاسخ‌های این گروه به‌ویژه درباره طراحی اهداف شخصی، **تردید** و **شک** به آینده و حتی نوعی بدبینی نسبت به آن قابل دریافت است. گویی تجارب منفی زندگی خوش‌بینی نسبت به آینده را مخدوش کرده و به پیش‌بینی تداوم مسائل و شرایط نامطلوب منجر شده است. برای نمونه:

- ریحانه ۱۲ ساله: «من وقتی به آیندم فکر می‌کنم ناراحت می‌شم. آخه دیدم که وقتی برای خواهرم خواستگار می‌اومد اونایی که با مشکل ما مشکل نداشتن باهاشون حرف می‌زدیم. اما آدمای دیگه قبول نمی‌کردن. منم سعی می‌کنم زیاد به آینده فکر نکنم. چون خیلی ناراحتم می‌کنه».
- سارا ۱۲ ساله: «من به آینده فکر نمی‌کنم. نمیدونم چرا. دوست ندارم سرکار برم. خوشم نمیاد. من نمیدونم میخوام چیکاره بشم. آخه مامانم میگه معلوم نیست فردا چه اتفاقی میفته. منم همش میگم معلوم نیست فردا چی پیش میاد و نمیدونم چیکاره میشم».

بر این اساس می‌توان گفت مشکلات و کاستی‌های زندگی برای کودکان تک والد موجب شده که تمایلی به رویاپردازی درباره آینده نداشته باشند، نسبت به آن خوشبین نبوده و هدفی را برای خود طراحی نکنند. در این حالت حتی نسبت به آینده خود دید منفی داشته و با **تردید** و **شک** به آینده خود می‌نگرند. در واقع شرایط خاص زندگی و مسائل خانوادگی که راه حل آن

در دست این کودکان نیست، موجب شده که آن‌ها نتوانند اهداف جدید را برای خود طرح‌ریزی کنند و در زندگی احساس ناامیدی دارند. فراتر از آن تداوم تجارب منفی برای این کودکان باعث شده آن‌ها فکر کنند که مشکلات پیش آمده قابل حل نبوده و امکان بهبود شرایط وجود ندارد. و حتی بعضی نیز خود را عاجز از تغییر سرنوشت می‌دانند و عقیده دارند در تعیین اتفاقی که قراره رخ دهد، نقشی ندارند. وقتی هدفی برای زندگی مشخص نشده باشد به تبع آن داشتن امید نیز تا حدی غیرممکن است. این یافته‌ها همسو با یافته‌های پژوهش پیکلی (۲۰۰۳) است، مبنی بر اینکه فرزندان خانواده‌های تک والد در مقایسه با فرزندان عادی اعتماد به نفس کم‌تری داشته و ناامید و کم‌انگیزه هستند. در این رابطه نظر ابروینگ، اسنایدر و کروسون (۱۹۹۸) جالب توجه است؛ آن‌ها معتقدند در مقابل افراد امیدوار که برای حل مشکلات راهبردهای متفاوتی برگزیده و نگرش امیدوارانه‌ای به آینده دارند، افراد با سطح امید پایین به روشنی نمی‌دانند که چه هدفی دارند، در برخورد با موانع چگونه باید عمل کنند و چطور باید آینده خود را بسازند. در واقع می‌توان گفت که این تجارب گذشته و تفسیرهای مبتنی بر آن است که موجب انتظار رخدادهای مثبت یا منفی شده و به تبع آن امید یا یأس نسبت به آینده را رقم می‌زند.

این مضمون در بیانات برخی پاسخگویان (۲۵٪) استنباط می‌شود که از نوعی تفسیر خوشبینانه و مثبت‌نگر به خصوص از سوی مادر مواجه هستند:

- عسل ۱۱ ساله می‌گوید: «من خیلی به آیندم فکر می‌کنم. پیش خودم می‌گم می‌تونم آیندمو خوب بسازم. من می‌دونم می‌تونم زندگی خوبی برای خودم درست کنم. چون مامانم خیلی بهم انرژی میده. میگه من مطمئنم تو موفق میشی. همیشه تشویقم میکنه».
- مبینا ۱۰ ساله می‌گوید: «مامانم همیشه به من میگه تو دختر زرنگی هستی و یه روزی برای خودت کسی میشی. منم دارم سعیمو می‌کنم تا درسامو خوب بخونم».

این یافته مطابقت دارد با نظر اسنایدر (۲۰۰۰) درباره نقش تفسیر فرد از تجارب منفی خود، اسنایدر معتقد است، افراد امیدوار به اندازه افراد دیگر، فقدان‌ها و شکست‌ها را تجربه می‌کنند اما آن‌ها به جای تفسیر بدبینانه بر قابلیت‌های مثبت زندگی خود توجه کرده و بر پایه آن

باورهای اصلاحی گوناگونی داشته و برای حل مشکلات خود به راه‌های گوناگونی می‌اندیشند. آن‌ها به این باور رسیده‌اند که می‌توانند خود را با مشکلات و فقدان‌های بالقوه وفق دهند. لذا گرایش دارند برای خودشان اهدافی را طراحی کنند، موانع و چالش‌ها را در نظر بگیرند و بر موفقیت‌ها تمرکز کنند. در این صورت مطابق با اسنایدر، چوینز و مایکل (۲۰۰۱) این گونه افراد با نگرش‌های مثبت کلی به آینده و تفسیر خوشبینانه خود، امیدوارانه تلاش کرده و با موفقیت ناشی از آن، امید بیشتری در آن‌ها تقویت می‌شود. بنابراین، اسنایدر معتقد است امید در فضای خوشبینانه رشد می‌کند. روابط خانوادگی و دوستی‌های امیدبخش می‌توانند به عنوان عوامل امیدافزا عمل کنند و امید موجب امید بیشتر می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه ذکر شد، نتایج حاصل برای چهار بعد پرسش‌ها در مصاحبه می‌تواند به شرح زیر خلاصه شود:

- با پردازش پاسخ‌ها از محور اول مصاحبه با عنوان امید و مدرسه، می‌توان جدایی والدین را از عوامل آسیب و افت تحصیلی در کودکان تک والد دانست، درگیری ذهنی نسبت به مسائل خانواده، دلتنگی و اشتغال ذهنی نسبت به والد دور از خانه، واداشته شدن به امور خانه، به ویژه در نبود مادر و عدم بهره‌مندی از حمایت و همکاری والدینی که درگیر مسائل خانوادگی هستند یا به دلیل مشکلاتی چون اعتیاد مسئولیت‌پذیری کم‌تری نسبت به فرزند خود دارند، تمرکز ذهنی فرزند از امور تحصیلی را به مسائل خانواده گسیل کرده و از میزان دقت و توجه او به آموزش می‌کاهد. در این صورت آنچنانکه خود می‌گویند در پیشرفت تحصیلی با چالش بیشتری مواجه شده و تبعات آن به صورت افت تحصیلی نمود می‌یابد. برخی از آن‌ها مدرسه را به عنوان مکانی می‌پندارند که می‌توانند در آنجا با دوستان اوقات خود را بگذرانند و بتوانند مشکلات زندگی و تنهایی خود را برای ساعاتی فراموش کنند. در گفته‌های برخی از آن‌ها استنباط می‌شود که دارای انگیزه پیشرفت و داشتن تحصیلات بالا هستند و تحصیل را به منزله راهی برای حل مسائل خود و خانواده در نظر می‌گیرند.

- در پردازش پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان درباره امید و خانواده می‌توان گفت که کودکان تک والد اغلب در تعریف خانواده دچار سردرگمی شده و تعریف آن‌ها از خانواده با آنچه در واقعیت تجربه می‌کنند، مطابق نیست. بعد از جدایی والدین با وجود کم شدن دفعات مشاجره و آرامش حاکم بر خانه، بچه‌ها هنوز امید آشتی را در ذهن می‌پرورانند و حاضر به بپذیرفتن این نیستند که همه چیز بین پدر و مادر به پایان رسیده است. برخی نیز از اینکه خانواده دوباره در کنار هم باشند و مثل گذشته در کنار هم زندگی کنند، احساس ناامیدی می‌کنند. آن‌ها آرزوی برگشت دوباره خانواده در کنار هم را در ذهن خود می‌پرورانند. کودکان تک والد در رابطه با والدی که در کنار آن‌ها حضور ندارد، احساس دل‌تنگی می‌کنند و برای بودن در کنار والد غایب خود اشتیاق نشان می‌دهد.
- در بیشتر پاسخ‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که والد حاضر این کودکان که اغلب مادر است، به دلیل اشتغال در بیرون از منزل برای گذران زندگی، فرصت کمی برای گذران وقت با فرزند خود را دارد و با خستگی وارد منزل شده که این موجب می‌شود فرزند برای او دلسوزی کرده و از این وضعیت ناراحت و ناامید شود. در این وضعیت آن‌ها همچنین خود را در جدایی والدین و مشکلات کنونی خانواده مقصر دانسته و از جدایی والدین احساس گناه می‌کنند.
- از پاسخ افراد درباره اوقات فراغت می‌توان دریافت که آن‌ها در زمینه تفریح و اوقات فراغت خود نیز دچار مشکلاتی شده و نمی‌توانند لذت کافی را از تفریح و اوقات فراغت خود داشته باشند. آن‌ها در زمینه بازی، به بازی‌های فردی بیشتر گرایش داشته و به دلیل نداشتن امکانات رفاهی در نزد دوستان و همسالان خود احساس شرمندگی کرده و تمایل دارند به تنهایی و در خانه با وسایل موجود خود را مشغول کنند. همچنین با پردازش پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، می‌توان به این نتیجه رسید که بیشتر آن‌ها دارای مشکلات اقتصادی و کمبود زمان تعامل با والدین خود هستند. مشکلات اقتصادی به دلیل تک والد شدن بیشتر متوجه والد مادر است که برای گذران زندگی زمان بیشتری از اوقات خود را برای کار در بیرون از منزل سپری می‌کند و این موجب می‌شود نتواند زمان کافی برای فرزند خود اختصاص دهد.

- درباره نگرش کودکان تک والد به تعامل اجتماعی در مدرسه اغلب این کودکان اذعان می‌دارند که با توجه به شرایط خاص خود امکان برقراری رابطه دوستی با دوستان خود را تا حدودی از دست داده‌اند. در تحلیل پاسخ‌ها، این نتیجه قابل استنباط است که کودکان تک والد به موجب شرایطی که با آن مواجه هستند به دیگر دوستان خود حسادت کرده و زندگی خود را با آن‌ها مقایسه می‌کنند.
 - در محور نگرش به آینده پاسخ مشارکت‌کنندگان، نشان‌دهنده این است مشکلات و کاستی‌های زندگی برای کودکان تک والد موجب شده که تمایلی به رویاپردازی درباره آینده نداشته باشند، نسبت به آن خوشبین نبوده و هدفی را برای خود طراحی نکنند. بیشتر پاسخگویان نسبت به آینده خود مطمئن نیستند یا عنوان می‌کنند که درباره آینده شغلی خود کم‌تر فکر می‌کنند، برخی نیز در تلاش هستند تا برای خود هدفی تعیین کنند و با مشغول کردن ذهن خود با آن هدف بتوانند از ناامیدی خود کاسته و برای آینده خود فکر بکنند. این گروه که نسبت کمی از پاسخگویان را شامل می‌شوند، بیان می‌کنند که برای کاستن از مشکلات زندگی باید خودشان چاره‌ای بیندیشند و با تکیه بر توانایی خود بتوانند بر مشکلات زندگی فائق آیند.
- بر این اساس باید گفت خانواده، به عنوان کانونی برای پذیرش و تربیت نسل آینده، به دلیل تأثیر عمیق عواطف والدینی، پایگاه مهم امنیت عاطفی فرزند محسوب شده و لذا در جدایی والدین و به ویژه عدم حضور یکی از آن‌ها در زندگی کودک او را با نگرش منفی نسبت به خود و زندگی مواجه می‌کند که در عدم خوشبینی نسبت به آینده نمود می‌یابد. بنابراین، برنامه‌های آموزشی که بتواند خانواده‌های در معرض طلاق را با مسائل پس از جدایی آشنا کرده و با پیش‌بینی رخدادهای احتمالی آن‌ها را آماده مقابله در برابر مشکلات بنماید، می‌تواند کارساز باشد.
- افزون بر آن تقویت نهادهای حمایتی و خدمات مشاوره و مددکاری برای خانواده‌های تک والد، علاوه بر کمک به حل مسائل آن‌ها در پیشگیری از مشکلات ناشی از احساسات منفی برای فرزندان در این خانواده‌ها مؤثر خواهد بود. چنین برنامه‌هایی می‌تواند توسط مشاوران مدرسه در دوره‌های آموزش خانواده طراحی و اجرا شده و آموزش و پرورش را در فراتر از نقش آموزشی برای فرزندان به نهاد آموزشی برای خانواده‌ها نیز ارتقاء دهد.

منابع

- آدامز، جی. و میلز، اس (۱۳۷۹). *روان‌شناسی کودکان محروم از پدر*، ترجمه باقری و عطاران، تهران: تربیت.
- استراس، آسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امینی، علی، خدادادی، کامران، زکی‌بی، علی و حسین‌زاده، الهی‌وردی (۱۳۹۲). مقایسه افسردگی استرس، اضطراب، کمرویی، پرخاشگری و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان تک‌والد و دووالد، *فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی*، ۴(۴): ۵۷-۶۶.
- تایبر (۱۳۷۲). *بچه‌های طلاق*. ترجمه توراندخت تمدن. چاپ دوم. تهران: خاتون.
- غفاری، مریم (۱۳۸۶). چندنقشه بودن زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها، *فصلنامه پژوهش زنان*، ۵: ۱۸-۱۱.
- کاپلان، اس، پاول (۱۳۸۱). *روان‌شناسی رشد*، ترجمه مهرداد فیروزبخش. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کار، آلان (۱۳۸۵). *روانشناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان*، ترجمه حسن پاشا شریفی. تهران: سخن.
- گال، مردیت، بورگ، والتر و گال، جوئیس (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی (جلد دوم)*. ترجمه گروه مترجمان (به اهتمام دکتر احمدرضا نصر). تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۹۹۱). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۶). *حکومت و زنان سرپرست خانوار*. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۳۴: ۱۰-۲۳.
- مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۴). *آسیب‌شناسی اجتماعی ایران: جامعه‌شناسی انحرافات*. تبریز: نوبل تبریز.
- نیومن، گ. و رمانوسکی، پ (۱۳۸۵). *دعای پدر و مادر*، ترجمه فرناز فرود. تهران: صابرین.
- نیومن، گ. و رمانوسکی، پ (۱۳۸۵). *نخستین خداحافظی: به فرزندانتان در حل مشکلات طلاق کمک کنید*، ترجمه فرناز فرود. تهران: صابرین.

- Amato, P. R. (2010). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage and the Family*, 62: 1269-1287.
- Amato, P. R., Patterson, S., & Beattie, B. (2015). Single-parent households and children's educational achievement: A state-level analysis. *Social Science Research*, 53: 191-202.
- Brewer, M. M. (2010). The effects of child gender and child age at the time of parental divorce on the development of adult depression. Unpublished master's dissertation. United States. Minnesota: Department of Psychology. Walden University.
- Clark-Stewart, A. & Brentan, C. (2006). *Divorc: Cause and consequences*. Yale: Yale University Press.
- Gahler, M. & Garriga, A. (2012). Has the association between parental divorce and young adults' psychological problems changed over time? Evidence from Sweden, 1968-2000. *Journal of Family Issues*, 34(6): 784-808.
- Hetherington, E. M., Hangan, M. S., & Anderson, E. R. (1989). Marital transitions: A child's perspective. *American psychologist*, 44: 303-313.
- Irving, M. L., Snyder, C. R., & Crowson, J. J. (1998). Hope and coping with cancer by college females. *Journal of personality*, 66(13): 195-214.
- Kelly, J. B. (2000). Children's adjustment in conflicted marriage and divorce: A decade review of research. *Child and Adolescent Psychiatry*, 39(8): 963-973.
- Lanhan, O., & Sendfor, H. (2004). Treatment response for children without father or mother. *Archives of General Psychiatry*, 59: 1088-1096.
- Lamb, M. (2007). The effects of divorce on children's personality development. *Journal of Divorce*, 1(2): 163-172.
- Lansford, E. J. (2009). Single-parent and children's adjustment, address correspondence to Jennifer E. Lansford, center for child and family policy. Duke University, Durham.
- Pike, L. T. (2003). The adjustment of Australian children growing up in single-parent families as measured by their compliance and self-esteem. *Journal of Childhood*, 10(2): 181-2000.
- Snyder, C. R. (1996). Conceptualizing, measuring, and nurturing hope. *Journal of Counseling and Development*, 73(3): 355-360.
- Snyder, C. R. (2000). *The Psychological of hope: you can get there from here*. New York: Free Press.
- Snyder, C. R., Cheavens, J., & Michael, S. T. (2001). Hoping. In C.R. Snyder (ed.), *coping: The psychology of what works*. New York: Oxford University Press.
- Weitof, G. R., Hjren, A., Hanglund, B., & Rosen, M. (2003). Mortality, seven morbidity, and injury in children living with single parents in Sweden a population-based study. *The Lancet*, 361(9354): 289-295.
- Zill, N., Morrison, D. R., & Coiro, M. J. (1993). Long-term effects of parental divorce on parent-child relationships, adjustment, & achievement in young adult hold. *Journal of Family Psychology*, 91-103.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Hope from the Perspective of Single Parent Students: A
case of Children of Divorce

Maryam Eslami

Master of Science from Tehran University, School Consultation, Tehran, Iran

Mansoureh Hajhosseini¹

Assistant professor, Tehran University, Tehran, Iran

Javad Ejei

Professor of Educational Psychology, Tehran University of Medical Sciences,

Tehran, Iran

Abstract

The present study aimed at investigating hope in the view of single parent students (children of divorce). This phenomenological study with a qualitative approach had a sample of 16 single parent girl students of a primary school in Chahardange City who were selected through purposive sampling method. The data was collected using standardized open-ended interviews. The collected data was then analyzed through interpretive analysis based on Strauss and Glaser's approach. The results indicated that single parent students had many educational problems due to issues which occurred following their parents' divorce. So many of them lost their motivation for educational achievements. Single parent children were confused about the meaning of family and their definition of family was different from what they experienced in reality. They missed the parent with whom they did not

¹. hajhosseini@ut.ac.ir

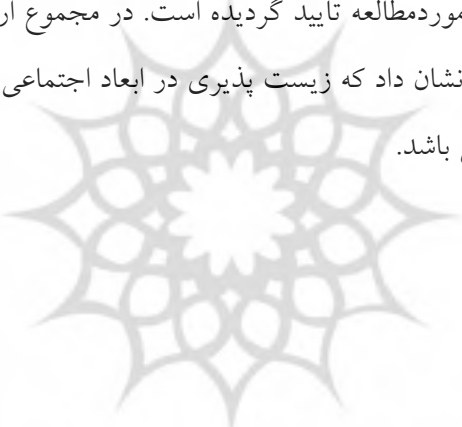
DOI: 10.22051/jontoe.2017.11363.1422

Received: 2016-08-19

Accepted: 2017-09-19

live anymore and liked to be close to their absent parent. Most of them denied their parents' divorce. They imagined their parents' reunion in their mind. In this study, most of the students expressed their inability to communicate with their friends because of their special conditions. They envied their friends and compared their own lives with their friends'. Also, they considered themselves guilty for their parents' divorce and had bad feelings about this happening. Existing problems in the lives of these children made them be hopeless about their future. Many of them had economic problems and time limitation in interacting with their own parents. So this has caused them to face problems in having enjoyable entertainments. Most of them tended to play individual games more and felt ashamed because of not having welfare facilities.

Keywords: Hope, Single parent students, Children of divorce



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی